

بررسی تطبیقی مضامین سیاسی در اشعار ادیب الممالک فراهانی و معروف الرصافی

فاطمه تسلیم جهرمی*

طیبه امیریان**

چکیده

ادبیات تطبیقی یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که به سنجش آثار، انواع، سبک‌ها، عناصر، دوره‌ها و چهره‌های ادبی و به طور کلی مقایسه‌ی ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می‌پردازد. یکی از جنبه‌های مورد تحقیق ادبیات تطبیقی، بررسی مضامین مشترک ادیبان است. در این راستا در دیوان اشعار ادیب‌الممالک فراهانی به عنوان یکی از ادبای عصر مشروطیت، مضامین و موضع‌گیری‌های متعدد سیاسی دیده می‌شود. تقریباً معاصر وی در عراق، شاعری برجسته‌ای به نام معروف رصافی وجود دارد که در میان اشعار وی نیز چنین درون‌مایه‌هایی دیده می‌شود. در واقع به دلیل حاکمیت حاکمان خودکامه و دخالت کشورهای بیگانه در امور دو کشور، مضامین سیاسی مشترکی چون؛ اعتراض به مستبدان، ظلم حاکمان، بی‌کفایتی شاهان وقت، استعمارگران، ستایش آزادی و... در سروده‌های هر دو شاعر وجود دارد. در این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی و تطبیق این مضامین پرداخته شده است.

واژه های کلیدی: ادبیات تطبیقی، ادیب الممالک فراهانی، معروف الرصافی، مضامین مشترک

سیاسی

ftaslim@yahoo.com

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

Taebemiryan@yahoo.com

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا همدان

مقدمه

ادبیات تطبیقی، به عنوان یکی از حوزه‌های مطالعات ادبی، علاوه بر تحقیق درباره‌ی اثرپذیری و اثرگذاری آثار ادبی بر یکدیگر، ریشه جریان‌های فکری و فنی در ادبیات ملل و روابط متقابل میان آنان نیز کشف و بررسی می‌نماید. همچنین این موضوع که با وجود اختلاف‌های فرعی چون طرز بیان، چگونه اندیشه‌های آدمیان به سرچشمه‌ای واحد می‌رسد و چگونه اندیشه‌ای در یک نقطه از جهان مطرح می‌شود و در جای دیگر به گونه‌ای دیگر بروز می‌یابد.

محمد غنیمی هلال معتقد است «ادبیات تطبیقی دلالت و مفهومی تاریخی دارد و موضوع تحقیق در این علم عبارت است از پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و پژوهش در تمام علایق معنوی و هنری، به لحاظ نقش آن. ادبیات تطبیقی، به سان وسیله‌ای برای پیوندهای انسانی ملت‌ها و دولت‌هاست» (غنیمی هلال، ۱۳۸۳: ۳۲) همچنین وسیله‌ای برای «افزایش تفاهم و نزدیکی بیشتر میان ملت‌ها، به منظور شناخت عادات، شیوه‌های تفکر، آرزوهای ملی و دردهای میهنی» (ندا؛ ۱۹۹۱: ۲۸).

از سوی دیگر، بنا به گفته‌ی ویلیام جی گریس «ادبیات هر ملت نماینده دل و جان و روان آن ملت و یکی از ارکان سیاسی و فرهنگی و تمدن هر قوم به شمار می‌آید» (جی گریس؛ ۱۳۸۱: ۵۰). از این رو ادبیات یک ملت نمی‌تواند از حوادث و جریان‌های سیاسی و اجتماعی زمانه تأثیر نپذیرد. از این رو شناخت تحولات و جریان‌های سیاسی و اجتماعی به منظور شناخت و فهم ادبیات امری ضروری است.

بازتاب تاریخ و وقایع سیاسی - اجتماعی به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم آثار ادبی، در ادبیات مشروطه‌ی ایران و عصر انتداب (مشروطه) عراق، بسیار بارز است. شاعران و ادیبان در دو سرزمین ایران و عراق در دوره‌ی مذکور در سروده‌های خود، رویکرد جدیدی از ادبیات پدید آوردند. آنها در اشعار آگاهی بخش خود کوشیدند به اهدافی چون: رسیدن به آزادی فکر و بیان، استقلال و قانون اساسی جهت خلاصی یافتن از سلطنت مطلقه‌ی حاکمان خودکامه، دست یابند. بدین ترتیب می‌بینیم متناسب با شرایط موجود در جامعه مفاهیم و مضامین جدید شعری همچون: آزادی، میهن، مردم، استقلال، قانون، بیگانه‌ستیزی، تعلیم و تربیت، مبارزه با فقر، زنان و... که همگی متأثر از شرایط سیاسی، اجتماعی حاکم بر جامعه است، پدید می‌آید.

در این میان شاعران بزرگ این دوره، همچون ادیب الممالک فراهانی در ایران و معروف رصافی در سرزمین عراق با بیانی ساده و به دور از تکلف، زبان به انتقاد از اوضاع و شرایط نامناسب سیاسی و اجتماعی گشودند و در قالب اشعار سنتی مسائل جاری سیاسی را مطرح کردند که این امر ضرورت تحقیق دو جانبه و مقایسه‌ی اشعار این دو شاعر را ایجاب می‌سازد.

در باب پیشینه‌ی تحقیق، در حوزه‌ی بررسی اشعار و شخصیت معروف رصافی و ادیب الممالک به طور جداگانه کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است که برشمردن تک‌تک آنها در این جستار نمی‌گنجد. اما در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی تحقیقات ارزشمندی میان آثار معروف رصافی و دیگر شاعران برجسته‌ی معاصر فارسی به ویژه ملک‌الشعرا بهار و پروین اعتصامی انجام گرفته است که در این باره به مقاله‌هایی چون «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی» (۱۳۸۸)، «مقایسه نسائیات ملک‌الشعراء بهار و معروف رصافی» (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه زن در شعر بهار و الرصافی» (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی پدیده‌ی فقر در شعر پروین اعتصامی و معروف-الرصافی» (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی ادب پایداری در شعر معروف‌الرصافی و فرخی یزدی» (۱۳۹۰) می‌توان اشاره کرد. از سوی دیگر اشعار ادیب‌الممالک با هیچ شاعر غیرایرانی تطبیق داده نشده است.

همچنین درباره‌ی بررسی تطبیقی اشعار معروف رصافی و ادیب الممالک فراهانی به عنوان شاعرانی که هر دو تقریباً در یک دوره‌ی زمانی می‌زیسته‌اند و به عنوان شاعران پیشرو مبارز و متعهدی که در چکامه‌هایشان به بیداری ملت علیه ظلم و ستم سیاسی حاکمان پرداخته‌اند، تاکنون مقاله‌ای تألیف نشده است. از این رو هدف از انجام این تحقیق، جستجوی مضامین سیاسی مشترک در شعرهای ادیب الممالک فراهانی و معروف رصافی است. افزون بر این، مشترکات نوع زندگی و عملکرد این دو شاعر در چگونگی به تصویر کشیدن مباحث سیاسی و نیز تأثیر این سروده‌ها در آگاهانیدن مردم از وقایع سیاسی دو سرزمین ایران و عراق نیز تشریح می‌نماید. روش تحقیق در این پژوهش، به صورت توصیفی-تحلیلی است.

۱-مختصری از زندگی و احوال ادیب الممالک فراهانی

میرزا محمد صادق ادیب الممالک امیری فراهانی (۱۲۷۷-۱۳۳۵ق) شاعر، روزنامه‌نگار و ادیب برجسته‌ی عصر مشروطه در روستای گازران از توابع اراک به دنیا آمد. از اوان کودکی با ادبیات فارسی و عربی آشنایی یافت و در ۱۵ سالگی با درگذشت پدر به تهران رفت. تخلص وی در ابتدای شاعری «پروانه» بود اما از حسنعلی خان امیر نظام گروسی-وزیر فواید عامه -لقب «امیر الشعرا» گرفت و تخلص خود را به «امیری» تغییر داد. وی در سال ۱۳۱۶ ق مجله‌ی ادبی و فرهنگی «ادب» را در تبریز تأسیس نمود. اما پس از مدتی این مجله تعطیل و ادیب الممالک مدیر مدرسه‌ی لقمانیه‌ی تبریز شد. در این مرحله وی شاعری است مداح و وابسته به دربار قاجار که کمتر موضوعات اجتماعی و سیاسی و انتقاد در اشعارش دیده می‌شود. البته نشانه‌هایی از خلیجان روح تجددطلبی و شور نوگرایی در این دوره نیز در اشعارش هویدا است. (با تصرف، کیوانی، ۱۳۷۳: ۱۵)

اما با آغاز مشروطیت و اشتغال رسمی ادیب الممالک به روزنامه‌نگاری، طغیان افکار آزادی خواهانه و شور و احساسات میهن پرستانه‌ی وی گذشته از اشعار جدی وطنی و مقالات سیاسی، در اشعار طنزآمیزی که وی برای روزنامه‌هایی چون مجلس، ارشاد، ادب و ایران سلطانی، تهیه می‌کرد، نیز انعکاس می‌یابد. انتشار روزنامه در شرایط نامساعد و خفقان آور آن روزگار و آگاه کردن مردم از ظلم، فساد و تباهی حاکمان و عوامل استعمار در کشور، از نکات قابل توجه زندگی ادیب است که به زعم برخی، وی نخستین شاعر ایرانی است که به چاپ و انتشار روزنامه اقدام نموده است. (همان: ۲۸) به سبب همین دگرگونی‌های نسبی محتوای شعر ادیب الممالک در این دوران، وی را از شعرای انتقالی عصر مشروطیت به شمار آورده‌اند. (ر.ک: براون، ۱۳۱۶: ۲۶۷)

وی در دوره‌ی استبداد صغیر مانند بسیاری از مشروطه‌خواهان از تهران خارج و در سال ۱۳۲۷ ق به همراه مجاهدان فاتح وارد تهران شد. ادیب الممالک در ابتدا از خلع محمدعلی‌شاه و برپا شدن مجدد مشروطه و مجلس استقبال می‌کند و طی اشعاری شادی و مسرت خود را در این باب ابراز می‌دارد (ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۱۲۷، ۵۴۵، ۷۶۷)، اما حکومت و مجلس جدید که به نوعی سازش عملی میان مشروطه‌خواهان میانه‌رو و استبداد طلبان قدیم بود، موجب بحران‌های وسیع در سطح کشور می‌شود که فروپاشی قدرت مرکزی، ظلم و ستم مدعیان مشروطه، مداخلات دول خارجی،

یأس و سرخوردگی از برآورده شدن آرزوهای انقلابی و تشکیک در صحت نظام مشروطه از جمله مظاهر آن به شمار می رود. این امر موجب سرایش اشعار متعدد ادیب در انتقاد از مشروطه و مشروطه‌طلبان می‌گردد، به طوری که تندترین انتقادهای، حمله‌ها، اعتراض‌ها، طنزها و هجویات او متعلق به همین دوره است. ادیب الممالک پس از چندی به استخدام وزارت عدلیه درآمد و تا آخر عمر به همین خدمت اشتغال داشت. ذکر مضامین سیاسی و اجتماعی در زبانی ادیبانه، فاخر و مؤثر باعث شده تا برخی از ادبا، او را بزرگ‌ترین شاعر مشروطیت بشناسند (ر.ک: همایی، ۱۳۴۲: ۲۵۴).

۲-نگاهی به زندگی معروف رصافی

معروف بن عبدالغنی مشهور به الرصافی در سال ۱۸۷۵م در خانواده‌ای نسبتاً تنگدست، در زمان سلطنت سلطان عبدالعزیز در عراق دیده به جهان گشود. از کودکی به فراگیری قرآن همت گماشت. پیش از این که تحصیلات ابتدایی خود را به پایان برساند، وارد مدرسه‌ی نظامی شد و در آنجا فنون نظامی را آموخت. سپس به مدرسه‌ی دینی رفت و از محضر مشایخ و عالمان بزرگ دینی روزگار خویش همچون شیخ علامه محمود شکری آلوسی به مدت ۱۲ سال علوم دینی و اسلامی را فراگرفت. در همین دوران شیخ شکری آلوسی لقب «معروف الرصافی» را به او داد. رصافی در زمینه‌ی علوم اسلامی از محضر استادان دیگری همچون «شیخ عباس قصاب» و «شیخ قاسم قیسی» نیز بهره برد. **ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی**

رصافی از سال ۱۹۰۲م تا سال ۱۹۰۸م یعنی سال اعلام قانون اساسی (مشروطیت) در دبیرستان‌های بغداد، زبان و ادبیات عربی تدریس می‌کرد. پس از اعلام قانون اساسی، در پناه امکانات، اختیارات و آزادی عملی که دولت عثمانی به شاعران و ادیبان داده بود، رصافی توانست در سروده‌هایش - که در روزنامه‌های «المؤید» و «المقتطف» به چاپ می‌رسید- به تشریح مسائل سیاسی و اجتماعی عراق بپردازد. او بی‌پروا به بیان آراء و اندیشه‌های خود پیرامون ضرورت انجام اصلاحات در اوضاع و شرایط نابه‌سامان مردم سرزمین و مشکلات بی‌شمار میهنش از جمله؛ فقر و تنگدستی فراگیر، ظلم سیاسی و اجتماعی و دادخواهی از حق دست‌رفته‌ی مردم پرداخت و گاهی نیز با قلم تند و تیز خود ظلم و ستم‌های عبدالحمید ثانی را مورد هجوم و انتقاد گزنده خود قرار داد. (ر.ک:

بقاعی، ۱۹۹۴: ۳۱)

وی در ادامه‌ی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود به حزب «الإتحاد و الترقی» پیوست. رصافی در سال ۱۹۰۹م به سمت سردبیری روزنامه «سبیل الإرشاد» رسید و پس از آن در دو دوره‌ی متوالی در سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴م به عنوان نماینده‌ی مجلس انتخاب شد.

پس از پایان یافتن جنگ جهانی اول، رصافی در سال ۱۹۲۰م مجدداً در دانشسرای قدس به تدریس مشغول شد. او پس از چند بار سفر به آستانه نهایتاً در سال ۱۹۲۳م روزنامه‌ی «الأمل» را با همکاری یکی از دوستانش با نام ابراهیم حلمی منتشر ساخت. در این روزنامه بود که وی توانست فعالیت‌های سیاسی‌اش را پیش ببرد. هرچند این روزنامه پس از ۶۸ شماره توقیف شد اما روزنامه اولین و آخرین کرسی سخنرانی وی نبود. (الفاخوری، ۱۳۸۰: ۱۰۱۵)

معروف رصافی در سراسر زندگی‌اش به مبارزه و فعالیت‌های مستقیم سیاسی گرایش داشت. اعتراض به معاهده‌ی عراق و انگلیس به عنوان نماینده‌ی مردم در پارلمان در سال ۱۹۳۰م از مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی رصافی به شمار می‌رود. (الحاوی، ۱۹۷۸: ۱۸۸)

معروف رصافی دامنه‌ی مبارزات سیاسی خود را در طول سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۴۰ گسترش داد و علیه اشغال کشورش توسط انگلیسی‌ها و استعمار آنان بر سرزمینش برخاست. اما پس از جنگ جهانی دوم به انقلاب رشید عالی کیلانی علیه اشغال انگلیسی‌ها پیوست اما این انقلاب ناکام ماند و به شکستی زود هنگام انجامید. پس از آن معروف رصافی از عرصه‌ی سیاست کناره‌گیری کرد و برای همیشه خانه نشین شد. پس از آن خیل عظیمی از مشکلات، بیماری‌ها و فقر گریبانگیر او شد. تا این‌که سرانجام پس از پشت سر نهادن یک زندگی پر از مبارزه با سلاطین عثمانی و استعمارگران خارجی و تلاش برای بیداری ملت و آزاد سازی آنان از یوغ استعمار در ۱۶ آذر ۱۹۴۵م وفات یافت.

رصافی به دلیل اشعار انقلابی و آتشین و پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی به «شاعر الحریره» و «شاعر البوساء» ملقب گشته است.

۳- مهم‌ترین حوادث سیاسی دوران زندگی ادیب الممالک فرهانی و معروف رصافی

از نظر تاریخی و اجتماعی، دوره‌ی قاجار یکی از ادوار پر آشوب و پر حادثه‌ی تاریخ ایران به شمار می‌رود. بروز مسائل متعدد سیاسی و اجتماعی سبب می‌شود که ایرانیان از خواب چند قرنه-

ی تاریخی بیدار و خواهان حکومت مشروطه شوند. سرانجام در روزگار مظفرالدین شاه، مشروطه استقرار

می‌یابد اما پس از مرگ وی، حکومت ظالمانه‌ی محمدعلی شاه قاجار و مخالفت‌های پنهان و آشکار وی با نهضت مشروطه، به توپ بستن مجلس و پیامدهای ناشی از آن از قبیل استبداد مجدد و کشتار آزادی‌خواهان از وی چهره‌ای منفور در نزد مردم و آزادی‌خواهان می‌سازد. سرانجام با فتح تهران توسط مجاهدان گیلان، تبریز و ایل بختیاری، وی از سلطنت خلع می‌شود. اما ظلم و ستم مدعیان جدید مشروطه و فقدان عدالت بازدارنده، یادآور روزگار مستبدان پیشین برای مردم است.

از سوی دیگر، در دوره‌ی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه ایران یکسره، صحنه کشاکش میان دو دولت روسیه و انگلیس بر سر منافع و گسترش حوزه نفوذ خویش است. به دنبال نفوذ سیاسی آلمان در شبه قاره‌ی هند و ایران، دولت‌های روس و انگلیس برای حفظ منافع خویش طی قرار دادی که به معاهده ۱۹۰۷ م. معروف شده است، ایران را میان خود تقسیم می‌کنند. کاری که تجزیه‌ی غیر رسمی کشور را به دنبال دارد. این معاهده و پیامدهای آن یکی از مهم‌ترین محورهای است که باعث می‌گردد شاعران شعر خویش را مصروف ترویج نفرت از بیگانگان و عوامل بی لیاقت داخلی آنان نمایند و از این راه مردم را به مبارزه و ایستادگی در برابر بیگانگان فرا خوانند.

اما ایام حیات ادیب‌الممالک فراهانی، روزگار چهار شاه سلسله‌ی قاجاریه (ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمد شاه) را در بر می‌گیرد. به این ترتیب وی یکی از معدود ادبایی است که دوره‌ی قبل از مشروطیت، مشروطیت، دوران استبداد صغیر و فتح تهران به دست مجاهدان و دوران سرخوردگی از مشروطه را درک کرده و از نخستین شاعران عهد مشروطیت است که علیه استبداد و استعمار بر می‌خیزد و با اشعارش مردم را به مبارزه علیه آنان تشویق و تهییج می‌کند.

«معروف رصافی» نیز از لحاظ زمانی - اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم - در دوره‌ای می‌زیسته است که یکی از حساس‌ترین و پرحادثه‌ترین دوره‌های تاریخ سیاسی جهان است. سهمی از این اتفاقات مهم در این دوره مربوط به کشورهای عربی و از جمله سرزمین عراق است. بازتاب حوادث و جریان‌های سیاسی در شعر این شاعر بزرگ به قدری است که عزیزه مریدن در کتاب

«الحركات الشعر في العصر الحديث» در این باره می گوید: «تحولات اجتماعی سیاسی آن روز عراق با نام معروف عبدالغنی محمودالرصافی ملقب به «شاعر العرب الأكبر» عجین شده است. (ر.ک: مریدن؛ ۱۹۸۱: ۸۹) زندگی در این دوره سبب گشت که بخش عظیمی از مضامین شعری رصافی در خدمت بیان آراء و اندیشه‌های سیاسی و انتقادهای تند و تیز در مقابل ظلم و ستم حاکمان عثمانی از جمله سلطان عبدالحمید و استعمار استعمارگران و بی‌کفایتی سلاطین عثمانی به منظور بیدار کردن مردم دریاباید. توجه رصافی به مسائل و دغدغه‌های سیاسی سرزمینش به حدی بود که یک باب به نام «السیاسیات» در دیوان خود دارد.

حد فاصل بین دو جنگ جهانی اول و دوم، استعمار کشورهای غربی از جمله استعمار کشور فرانسه، ایتالیا و انگلیس به اوج خود رسید. دولت انگلیس سعی نمود سیطره‌ی خود را بر تمام جهان اسلام از جمله عراق گسترش دهد لذا برای رسیدن به هدف خود دولت عثمانی را مانع بزرگی بر سر راه خود می‌دید. و از اینجاست که معروف رصافی «در حمایت از دولت عثمانی به دلیل داشتن موضع گیری های اسلامی در برابر استعمار به پا خاست و در تأیید آنها قصیده‌های زیادی سرود.» (أبو حاقد، ۱۹۷۹: ۲۰۰) از همین روی وی در بخش عظیمی از سروده هایش علیه استعمار سخن می‌گوید و از آن ابراز انزجار می‌نماید. البته لازم به ذکر است که: «وی بیش از همه، از اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی درباره‌ی وحدت اسلامی و پیشرفت مسلمانان بر اساس دین اسلام متأثر بود و رابطه‌ی بسیار خوبی با حکومت عثمانی داشت و پیروی از آن و حمایت از عثمانیان را برای رسیدن به وحدت بین مسلمانان لازم و ضروری می‌دانست» (شراره، ۱۹۸۲: ۱۰). وقوع انقلاب عثمانی ۱۹۰۸م و قیام احمد عرابی و اعلام قانون اساسی از دیگر حوادث سیاسی مشهور در دوران معروف رصافی در عراق به شمار می‌آیند.

از آنجا که از طریق بن مایه های سیاسی و تحلیل تطبیقی آن در آثار ادبی می توان سیر تفکر، نمودهای آن و گستره‌ی اندیشه‌ی خاص را در یک یا چند حوزه‌ی جغرافیایی یا اندیشگانی بررسی کرد، مضامین مشترک سیاسی اشعار این دو شاعر بررسی می‌گردد.

۴- بررسی تطبیقی مهمترین مضامین سیاسی در شعر ادیب الممالک فراهانی و معروف رصافی

ادیب‌الممالک به کرات خود را عاشق وطن معرفی می‌کند و این تنها موضوعی است که در سراسر اشعارش به دفاع و حمایت از آن برمی‌خیزد. (ادیب‌الممالک، ۱۳۸۴: ۷۷) وی دیدگاه خود را درباره‌ی وطن این‌گونه توضیح می‌دهد:

مرد، وطن را چنان عزیز بشمارد
با دل و جان که شیرخواره لب‌ن را

مرد، وطن را چنان ز صدق پرستد
فاش و هویدا که بت پرست و ثن را

هر که ز حب الوطن نیافت سعادت
(همان: ۱۴)
بسته به زنجیر ننگ گردن و تن را

همچنین وی از نخستین شاعرانی است که از قالب سرود برای بیان احساسات میهنی و دردهای درونی خود که ناشی از نابسامانی و ضعف و زبونی ایران و ایرانی بود، بهره می‌برد. در میان اشعار ادیب چهار سرود با عنوان سرود ملی (ادیب‌الممالک، ۱۳۸۴: ۵۴۱)، سرود غم (همان: ۵۴۲) سرودشادی (همان: ۵۴۵) و سرود وطنی (همان: ۵۴۷) به چشم می‌خورد که همه از درون مایه ای وطنی و ملی برخوردارند:

شرم ای نسیم سحرگه
سوی پارساگرد بگذر از این ره

به «سیروس» از ما بگو ای شهنشه
چرا گشتی از حال این ملک غافل

که گشته چنین خراب و تبه- فتاده ز غم، رعیت شه- به حال پریشان و روز سیه

ز برای خدا، از طریق وفا، بنگر به سوی ما
که جهان به ما شده چون قفس، به گلورسیده‌همی نفس

(ادیب‌الممالک، ۱۳۸۴: ۵۴۱)

با تأمل در این گونه اشعار وی، می‌توان دریافت ادیب‌الممالک شاعری است وطن پرست و از دخالت بیگانگان در امور ایران و تقسیم گستاخانه‌ی منافع کشور بین اجانب، دلی پر خون و روحی

نگران و آشفته دارد و از استقلال ملی ایران حمایت و طرفداری می کند. در قصیده‌ی ۴۶ بیتی معروف وی با مطلع «چند کشی جور این سپهر کهن را» (همان: ۱۱)، که در برانگیختن ایرانیان وطن پرست بر ضد معاهده‌ی روس تزاری و انگلیس (قرارداد ۱۹۰۷) سروده شده است، عمق نگرانی و درد و عشق وطن احساس می شود که در آثار دیگر شاعران دوره‌ی بازگشت به چشم نمی‌خورد. این ناله و زاری های وی چندان نیز اغراق آلود نیست چرا که بدترین مصایب کشور، که تکه پاره شدن ایران و از دست رفتن مناطق وسیعی از آن از غرب و شمال است، در طول همین دوره برکشور ما وارد شده است.

تفاخر به شاهان و پهلوانان نامی و اسطوره ای ایران مانند سیروس، انوشیروان، شاپور و... و یاری خواستن از آنان علیه هجوم دشمنان داخلی و خارجی (همان: ۵۴۱، ۵۴۸) و به طور کلی ذکر مجد و عظمت ایران قدیم و تأسف و تحسر بر از دست رفتن آنها نیز از دیگر اقدامات ادیب در راستای وطن دوستی و هویت ملی است.

اما وطن یکی از درون‌مایه‌های قوی شعرهای سیاسی معروف رصافی نیز است، که زیباترین ستایش‌ها را از آن در اشعار خود آورده است. نفوذ و تأثیر مفهوم وطن در سروده های رصافی به شعر او تشخص خاصی می‌بخشد. او در اشعارش به وطن عشق می‌ورزد و جان خود را در همه حال فدای وطن خویش می نماید و پیوسته در جستجوی آزادی وطنش است:

إِنَّا نُحِبُّكَ حُبًّا لَّا يَنْتَهَى لَهُ يَسْتَغْرِقُ الْأَرْضَ وَالْأَكْوَانَ وَالْأَزْمِنَا

نَفْدِيكَ مِنَّا بِأَرْوَاحِ مُطَهَّرَةٍ أَمْلَأْتَنَّا لَكَ فِيكَ السَّرَّ وَاللَعْنَ

إِذَا دَهَتَكَ مِنَ الْأَيَّامِ دَاهِيَةً فَلَارَعَى اللَّهُ عَيْنًا تَأْلَفُ الْوَسْنَ

ج

(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۳۶)

ترجمه: (آنچنان به تو عشق می ورزیم که این عشق ما تمامی ندارد و تمام گستره‌ی زمین و هستی و زمان را در بر گرفته است. جان‌های پاکمان را فدایت می کنیم، آن جان‌هایی که به خدا سوگند آشکارا و نهان خالصانه وفادار تو هستند. اگر مصیبتی از جانب روزگار به سراغ تو آید. خدا

چشمی را که خواب گرفته، حفظ نکند. پس شاد باش و آسوده خیال و تا ابد زندگی کن و هرچه مدح و ستایش می خواهی به دست آور).

رصافی نیز همچون ادیب‌الممالک راجع به وطنش با ناله و اندوه سخن می‌گوید. در این شعر با عنوان «تجاه الريحانی شکوای العامه» که آن را در جشنی به مناسبت سفر امین ریحانی به عراق سرود، نسبت به بسیاری از مسائل و مشکلات و مردم در وطنش زبان شکایت می‌گشاید و با اندوه می‌گوید:

أ أمينٌ جئتُ إلى العراقِ لِكى تری
عفواً فذاک النجمُ أصبحَ أفلاً
مَا فِيهِ مِنْ عُرْرِ الْعَلَى وَ حَجُولِهِ
وَ الْقَوْمِ مُحْتَرِبُونَ بَعْدَ أَفُولِهِ...
لَا أَدْعَى شَيْئاً بَغَيْرِ ذَلِكَ
لَا خَيْرَ فِي وَطَنِ يَكُونُ السِّيفُ عَنْهُ
لَا أَدْعَى شَيْئاً بَغَيْرِ ذَلِكَ
(رصافی، ۲۰۰۰: ۵۵۴-۵۵۵)

ترجمه: (ای امین به عراق آمدی تا درخشش بزرگی‌ها و یکتایی‌های را ببینی؟ ببخش آن ستاره افول کرد و مردم بعد از آن سقوط درگیر جنگند. ای امین از من خشمگین مشو زیرا من چیزی را بدون دلیل ادعا نمی‌کنم. در سرزمینی که شمشیر در دست ترسوها باشد و مال و ثروت به دست خسیس، هیچ خیری نیست).

با توجه به اشعار ادیب و رصافی همچنین می‌توان دریافت که وطن در اشعار ایشان علاوه بر مفهوم ملی، مفهوم وطن اسلامی را نیز در خود دارد. البته ادیب‌الممالک، دید گسترده‌تری نسبت به این موضوع دارد؛ به این مفهوم که وطن اسلامی در اشعار او، شامل همه‌ی ملل مسلمان از هر قوم و ملیتی است اما این مفهوم در اشعار رصافی بیشتر متوجه ملل عرب و ترک و روی هم رفته وطن عربی است.

۴-۲- نفرت از استعمار و بیگانه ستیزی

با عقد قرارداد ۱۹۰۷ هر چه مردم ایران بیشتر از مفاد این قرارداد و آثار شوم تجاوزات روس و انگلیس آگاهی می‌یافتند خشم و خروش و نفرت خود را نسبت به بیگانگان در جراید و مطبوعات بیشتر نشان می‌دادند به ویژه این که بسیاری بر سر تجاوزات این دول در مرزهای ایران کشته شدند و بارگاه امام رضا^(ع) در اثر بمباران روسیه تخریب گردید. نوع بیان ادیب در این باره بسیار خشمگین و هجوآلود است. وی در بیان این واقعه، سپاهیان متجاوز مسیحی روس را به کنایه «خر مسیح» و روسیه را «اصطبل» می‌نامد و این گونه می‌گوید:

خر مسیح لگد زن شده است و از مستی

فسار کننده و بگسسته بند پالان را

فرار کرده ز اصطبل و جسته در بُن باغ

بسود سبزه و فرسوده شاخ بستان را

(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۱۵)

ادیب همچنین ضمن بیان بیداد دول خارجی نسبت به ایران و ایرانی، با شغال نامیدن بیگانگان از ایشان ابراز تنفر و انزجار می‌نماید:

به ایـشـرانیان روس بیداد کـردی

گمانش که ایران تهی شد ز مرد

چو بیشه تهی ماند از نره شیر

شغالان در آیند در وی دلـسیر

(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۷۰۳)

استعمارستیزی همچنین از جمله مضامین سروده‌های سیاسی معروف رصافی در این دوران است. استعمارگران که درصدد محکم کردن جای پای خود در کشورهای دیگر بودند از هر ترفندی چون: براندازی حکومت های موجود و برسرکار آوردن حکومتی مطیع و دست نشاندهی خود گرفته تا دادن وعده‌های دروغین، استفاده می‌کردند. با نگاهی اجمالی به سروده‌های معروف رصافی می‌توان گفت وی با مدد قلم تیز و زبان گویایش در شعرهایش سعی در آشکار کردن

چهره‌ی واقعی استعمارگران مخصوصاً انگلیسی‌ها و برملا نمودن نقشه‌ها و وعده‌های دروغین آنان دارد.

رصافی در قصیده‌ی «الأنکلیز فی سیاستهم الإستعماریه» بی‌محابا به انگلیسی‌ها حمله و ضمن پرده برداری از نیت شوم آنها می‌گوید که سرشت انگلیسی‌ها مانند دیگی سرشار از انواع مکر، خدعه و دروغ و خباثت است و این دیگ به غلیان آمده و آنان با ترفندها و وعده‌های دروغین خود عراق را به یغما برده و چیزی در این دیار باقی نگذاشته‌اند:

لَقَدْ جَمَعَ الدَّهْرُ المَكَايِدَ كُلَّهَا بِقَدْرِ كَيْبِرِ صَيْغٍ مِنْ مَعْدِنِ الخُبْثِ

وَصَبَّ عَلَيْهَا مِنْ بئَارِ صُرُوفِهِ سَجَالاً مِنَ الكَذِبِ المَمُوءَةِ وَالجِنْثِ...

وَلَمْ يَعْمَلُوا غَيْرَ الكَوَارِثِ وَالكِرْثِ يَقُولُونَ إِنَّا عَامِلُونَ لَسَعْدِكُمْ

فَكَمْ بَعَثُوا فِي الشَّرْقِ حَرْباً ذَمِيمَةً تَمَثَّلُ فِي أحوالِهَا سَاعَةُ البَعْثِ

وَلَمْ يَتْرَكُوا لِلقَوْمِ فِيهَا سِوَى الغَثِّ وَهَمَّ سَلَبُوا أَرْضَ العِرَاقِ سَمِينَهَا

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی
إِذَا مَا رَأَيْتَ القَوْمَ فِي فَخِّ مَكْرِهِمْ رَقَقْتَ لَهُمْ تَبَكِّي عَلى القَوْمِ أَوْ تَرْتِي

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱
فَلَا تَرَجُّ فِي الدُّنْيَا وَفَاءً لِعَهْدِهِمْ فَلَا بُدَّ فِي الأَيَّامِ لِلعَهْدِ مِنْ نَكْثِ

(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۱۰)

ترجمه: (روزگار همه‌ی کیدها را در دیگ بزرگی که از فلز خبیث ساخته شده است جمع کرده است و با دلوهای بزرگ از چاه‌های مصیبت و ناگواری‌های خود دروغ و گناه را بر آن دیگ ریخته است... آنان می‌گویند که ما برای سعادت شما کار می‌کنیم، در حالی که کارهای آنها جز مصیبت و پریشان حالی چیزی برای ما نداشت. چه بسا که آنان در مشرق زمین آتش جنگ بدی را بر افروختند که گویا روز قیامت برپا گشته است. آنها ثروت‌های سرزمین عراق را دزدیدند و برای

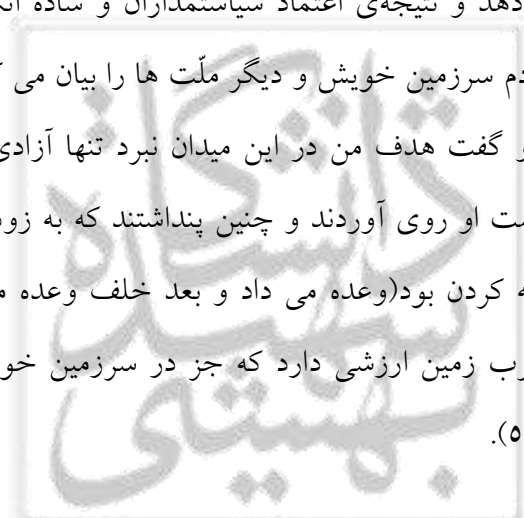
ملت چیزی جز خار و خاشاک باقی نگذاشتند. وقتی قومی را دیدی که در دام آن استعمارگران گرفتار آمده اند برای آن قوم دل بسوزان و برآنان گریه کن و مرثیه سرایی کن. در دنیا امید به این نداشته باش که به عهد و پیمان شان وفا کنند چرا که در دنیا همه پیمانها واژگون می شود).

رصافی همچنین در قصیده‌ی «ولسون بین القول و الفعل» در مورد وعده های دروغین ویلسون^۱ رئیس‌جمهور وقت آمریکا سخن می گوید. رصافی در این قصیده با زبانی تند او را مورد هدف قرار

می‌دهد و نتیجه‌ی اعتماد سیاستمداران و ساده انگاری آنها را به طرح‌های صلح‌آمیز او و ناامیدی مردم سرزمین خویش و دیگر ملت ها را بیان می کند:

«او گفت هدف من در این میدان نبرد تنها آزادی مردم است اما مردم را فریب داد. پس مردم به سمت او روی آوردند و چنین پنداشتند که به زودی به هدف خواهند رسید. کار ویلسون رشتن و پنبه کردن بود(وعده می داد و بعد خلف وعده می کرد) و آیا حق در نزد چنین شخصی جز در مغرب زمین ارزشی دارد که جز در سرزمین خودش مورد حمایت قرار بگیرد؟!» (رصافی؛ ۲۰۰۰: ۵۶۴).

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



۴-۳- آگاهی دادن به مردم همایش ملی پژوهش های ادبی

به غیر از قیام مسلحانه علیه استبداد و استعمار، ادیب الممالک با چاپ اشعار سیاسی و اجتماعی در روزنامه برای آگاهی و بیداری مردم تلاش می کرد. وی به عنوان یکی از روشنفکران صدر مشروطه، توده‌ی مردم را اسیر اوهام، جهل و خرافات و ناآگاه از اوضاع مملکت و دشمنان (بیگانگان) را بیدار می پندارد و از این کیفیت به عنوان «خواب غفلت» یاد می کند:

ما همه سرمست و دشمنان با هوش ما همه در خواب و حاسدان همه بیدار

ما همه مدهوش و سست و تنبل و کاهل دشمن هشیار و چست و چابک و عیار

(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

به زعم وی مشروطیت طلیعه‌ی بیداری مردم محسوب می‌شود، از این روست که ادیب بارها در ضمن اشعار خود و حتی برای تأکید بیشتر، در عناوین اشعار به «گفتار در تنبیه و ایقاز خواب زدگان» یا «گفتار در بیداری و تنبیه»، اشاره کرده است. وی حتی در مثنوی طنزآلودی در ردّ کسی که گفته بوده است «روزنامه چه فایده ای دارد؟» جهل و ناهمی عوام را به تمسخر می‌گیرد. (همان: ۶۳۵)

البته باید به این نکته اشاره کرد که با توجه به اوضاع اجتماعی عصر مشروطه و بی‌سوادی اکثریت مردم، اهمیت کلام منظوم که به خاطر سپردن آن آسان تر بود و می‌توانست نقش ویژه‌ای را در تهییج و بیداری مردم ایفا کند، بیش از پیش آشکار می‌شود.

در آن سوی میدان در عراق، معروف رصافی نیز دست به انتشار روزنامه می‌زند و در اشعارش نیز تحت تأثیر تحولات سیاسی و حضور بیگانگان در سرزمینش در اشعارش سعی می‌کند که دیوارهای نادانی و نابخردی مردم را بشکند و آنان را از خواب غفلت بیدار کند و عزم‌های آنان را در راه مبارزه جهت آزاد سازی وطن از یوغ استعمار، استوارتر سازد.

لحن اعتراض‌آمیز همراه با برانگیختن همت مردم، به منظور بیداری و ایستادگی در برابر ظلم و ستم‌های زمانه در قصیده‌ی «إلى الأمة العربية»، به خوبی قابل مشاهده است که رصافی در ابتدا با زبانی تند و تمسخرآمیز مردم سرزمین خویش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

مَتَّى يَنْجَلِي يَاقَوْمُ بِالصَّبْحِ لَيْلِكُمْ فَتَذْهَبْ عَنْكُمْ غَفُولٌ وَذُهُولٌ؟

تُرِيدُونَ لِلْعُلْيَا سَبِيلًا وَهَلْ لَكُمْ إِلَيْهَا وَأَنْتُمْ جَاهِلُونَ سَبِيلَ

بِلَادِ بَهَا جَهْلٌ وَفَقْرٌ كَلَاهِمَا أَكُولُ شُرُوبَ لِلْحَيَاءِ قَتُولُ

وَلَكِنْ إِذَا مَسْتَنْهَضَ قَامَ بَيْنَكُمْ تَلْقَاهُ مِنْكُمْ بِالْعِنَادِ جَهُولُ

(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۵۲۳)

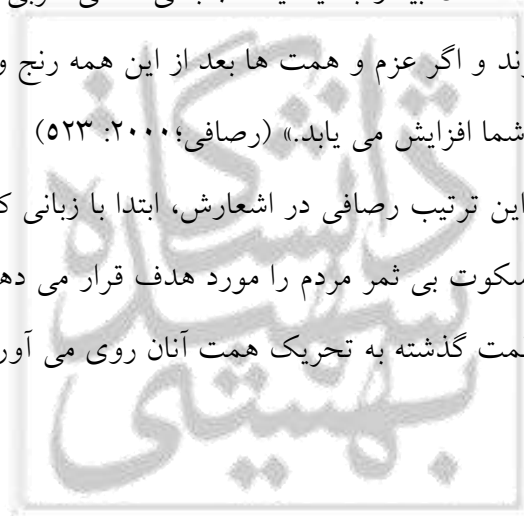
ترجمه: (ای قوم! شب سیاه شما کی به سپیدی می‌رسد و غفلت و سهل‌انگاری شما از بین می‌رود. در جستجوی راهی برای رسیدن به بزرگی هستید و آیا شما راهی برای آن سراغ ندارید؟

سرزمینی که جهل و فقر در آن است و هر دوی آنها جرعه‌های زندگی را می‌خورند و هر دوی آنها بسیار کشنده‌اند).

سپس در ابیات بعد با نرمی بیشتر و با یادآوری مجد و عظمت و افتخارات گذشته مردم سرزمینش سعی در بیداری آنان و رهانیدن آنان از ظلم و ستم دارد: «آیا شما از قومی نیستید که علمشان، که به واسطه‌ی آن همه جهل را در میان مردم از بین می‌برد. آنان همتی دارند که آهوان (زنان زیبا) آن را سست نمی‌کند اگر چه همت آنها به قدری بود که آهوان را خسته کرده است. هان بیدار باشید یک جنبشی علمی عربی لازم است که جانها و عقلها به واسطه آن زنده شوند و اگر عزم و همت ها بعد از این همه رنج و سختی به پا برنخیزند پس ملامت و سرزنش من بر شما افزایش می‌یابد.» (رصافی؛ ۲۰۰۰: ۵۲۳)

به این ترتیب رصافی در اشعارش، ابتدا با زبانی کنایه و تمسخر آمیز و با صراحت، ضعف و سستی و سکوت بی ثمر مردم را مورد هدف قرار می‌دهد سپس به سان نصیحتگری خیرخواه با یادآوری عظمت گذشته به تحریک همت آنان روی می‌آورد.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



۴-۴- دعوت مردم به مبارزه

بخش گسترده و مهمی از اشعار ادیب‌الممالک با مضمون تشویق و تهییج مردم علیه ظلم و ستم قاجار و دول متجاوز خارجی سروده شده است. به عنوان مثال شاعر طی ابیات ذیل از کلیه ی اقشار جامعه می‌خواهد تا علیه استبداد محمدعلی شاه و مداخلات بیگانگان برپا خیزند و از بذل جان خود در این مبارزه ابایی نداشته باشند:

ای نگهبانان آیین، ای دلیران در حراب

ای مدیران جراید، ای خطیبان در خطوب

ج

ج

ای خداوندان فکرت، ای جواسیس قلوب

ای علمداران امت، ای نوامیس خرد

ساقی ما باده ما را به سم دارد مشوب...

راعی ما گله را به دست گرگ داد

ای که داری درد دین را جفت با عشق وطن دست از شادی بشوی و خانه ز آزادی بروب

جان فدا کن بی تحاشی، کز شرف یابی نوال سر به کف نه بی محابا، تا ز حق گردی مثوب

(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

او حتی با لحنی حماسی ایرانیان را به هوشیاری و جنگ با دول بیگانه‌ی متجاوز فرا می‌خواند و هر گونه صلح با آنان را رد می‌کند:

بیر راه دشمن از این بوم و مرز ز توپش مترس، از نهیبش ملرز

مبرز آشتی نام هنگام جنگ مبردل ز نام و مده تن به ننگ

(همان: ۶۸۴)

و معتقد است اگر ایرانیان دست به دست هم بدهند می‌توانند بردشمنان خارجی فایق آیند:

کنون گر به هم دست یاری دهیم به پیروزی امیدواری دهیم

نه از روس مانیم یک تن به جای نه از انگلیسان بی عهد و رای

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

(همان: ۶۸۲)

معروف رصافی نیز به عنوان یک شاعر متعهد و ملتزم، همواره سعی می‌کند در سروده‌های خود

به مبارزه با حکومت‌های ظالم زمانه برخیزد. وی از سکوت مردم در برابرستم پیشگی حاکمان

زبان به شکایت می‌گشاید و مردم را به مبارزه علیه هر نوع ظلم و ستمی بر پا می‌دارد، و وطن

پرستان و عاشقان وطن و آزادی خود و سرزمین را به مبارزه دعوت می‌کند.

به عنوان مثال وی در قصیده «الوطن و الجهاد» به عنوان یک شاعر ملتزم سیاسی این چنین می

سراید:

يَا قَوْمُ إِنَّ الْعِدَا قَدْ هَاجَمُوا الْوَطَنَا فَاَنْضُوا الصَّوَارِمَ وَاحْمُوا الْأَهْلَ وَالسَّكَنَا

وَاسْتَنْهَضُوا مِنْ بَيْنِ الْإِسْلَامِ قَاطِبَةً مَنْ يَسْكُنُ الْبَدْوَ وَالْأُرْيَافَ وَالْمُدُنَا

وَاسْتَقْتَلُوا فِي سَبِيلِ الذُّودِ عَنْ وَطَنٍ بِهِ تُقِيمُونَ دِينَ اللَّهِ وَالسُّنَنَّا

وَاسْتَلْتُمُوا لِلْعِدَا بِالصَّبْرِ وَاتَّخَذُوا صَدَقَ الْعَرَائِمِ فِي تَدْمِيرِهِمْ جُنْنَا

لَا عُدْرَ لِلْمُسْلِمِينَ الْيَوْمَ إِنْ وَهِنُوا فِي هَوَشِهِ ذَلِّ فِيهَا كُلٌّ مَنْ وَهِنَا

وَلَا حَيَاةَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ إِنْ جَبِنُوا كَلَّا وَ أَى حَيَاةَ لِلَّذِي جَبَنَا

عَارَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْيَوْمَ أَنَّهُمْ لَمْ يَنْقُذُوا مِصْرَ أَوْ لَمْ يَنْقُذُوا عَدَنَّا

(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۳۵).

ترجمه: (ای مردم دشمن به وطن حمله کرده است شمشیرها را از نیام برکشید و از اهل و دیار دفاع کنید و فرزندان اسلام را آنان که در صحرا و روستاها و شهرها زندگی می کنند همگی را بدون استثنا به پا دارید. و در راه دفاع از وطن جان برکف به استقبال مرگ بروید و که با آن (مرگ در راه دفاع از طن) دین و سنت خدا را به پا می دارید. و در برابر دشمن زره صبر بگیرید و برای نابودی دشمنان با عزم و اراده محکم سپر بردارید. امروز اگر مسلمانان سستی پیشه سازند هیچ عذر و بهنه ای از آنان پذیرفته نیست هرچند که دیگران در هر فتنه کوچکی سستی پیشه سازند. امروز برای مسلمانان ننگ است که مصر و یا عدن را نجات ندهند).

رصافی در قصیده‌ی دیگری با نام «بغداد حسبک رقده و سبات» سعی دارد علاوه به تصویر کشیدن ظلم و ستم بیگانگان، مردم را متوجه سستی و درماندگی خودشان نیز بنماید و آنان را به مبارزه علیه ناامیدی و یأس دعوت می کند:

بغداد حسبک رقده و سبات أو ما تمضک هذه النکبات

وَلَعْتَ بِكَ الْأَحْدَاثَ حَتَّى أَصْبَحْتَ أَدْوَاءَ خَطْبِكَ مَا لَهْنُ أَسَاءَةٍ

قَلْبَ الزَّمَانِ إِلَيْكَ ظَهَرَ مَجْنَهُ أَفْكَانَ عِنْدَكَ لِلزَّمَانِ تَرَاثَ

لَا تَهْمَلُوا الضَّرَرَ الْيَسِيرَ فَإِنَّهُ إِنْ دَامَ ضَاقَتْ دُونَهُ فَلَواتِ

بِالْعِلْمِ تَنْتَظِمُ الْبِلَادَ فَإِنَّهُ لِرُقَى كُلِّ مَدِينَةٍ مَرْقَاهُ

إِنَّ الْبِلَادَ إِذَا تَخَاذَلْ أَهْلُهَا كَانَتْ مَنَافِعُهَا هِيَ الْأَفَاتِ
(رصافی، ۲۰۰۰: ۶۴۷).

ترجمه: (بغداد دیگر خواب و چرت کافی است، آیا این مصیبت ها تو را آزار نمی دهد؟ حوادث عاشق تو اند تا آنجا که دواى خطاها و اشتباهات تو گشته اند، آن خطاهایی که دیگر آزاری نمی رسانند. روزگار با تو دشمن گشته آیا تو در برابر زمانه سپری برای دفاع از خود داری؟ این ضرر را آسان نگیرید. اگر این ضرر ادامه یابد تمام صحراها از آن په تنگ می آیند. با علم و دانش است که امور کشور سامان می یابد برای پیشرفت هر شهری نردبانی (وسیله ترقی خاصی) نیاز هست. اگر مردم سرزمینی نیروی خود را بیازند سود و منفعت آن سرزمین بلاها و آفات هستند).

به طور کلی بهره گیری از محرک های گوناگون برای برانگیختن مردم و کشاندن آنان به جنبش های اجتماعی یکی از مهم ترین ویژگی های اشعار رصافی و ادیب الممالک است؛ محرک های مؤثری چون میهن، ملت، ناموس، کشور، شرف، غیرت، دین، اسلام، قرآن و همه ی چیزهایی که برای مردم احترام و قداستی فراموش نشدنی دارند.

یکی دیگر از بن مایه های مقاومت ظلم ستیزی است که ادیب الممالک در بخش گسترده ای از اشعارش به نکوهش ظلم و ستم برمی خیزد و خواهان احقاق حق مظلومان و مجازات ظالمان است. این موضوع در اشعار وی سه رویکرد عمده دارد: ۱- مبارزه با ظلم و ستم محمدعلی شاه و عمالش ۲- مبارزه با ظلم و ستم دول متجاوز خارجی ۳- مبارزه با ظلم و ستم مشروطه خواهان دروغین جدید. وی در هر سه این مواضع خواهان برقراری عدالت بین تمامی اقشار جامعه است و البته نتایج این ظلم و ستم را در جامعه نیز در اشعارش بازتاب می دهد. در مواردی وی عامل بیداد را در شاهان و وابستگان دولت قاجار و حتی مشروطه خواهان جدید می داند. (ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۱۰۵، ۲۷۹، ۱۲۷، ۵۴۵، ۸۶۵، ۷۵۴، ۹۵۴، ۸۷۳، ۸۶۳ و...) به عنوان مثال وی در اشعار متعدد از ظلم و تعدی عاملان و حاکمان ولایات، چون عین الدوله حاکم تهران (همان: ۱۶۸) یا حاکم آذربایجان (همان: ۱۳۴) و نجد السلطنه حاکم خراسان (همان: ۳۸۹)، سخن می گوید و آنان را محکوم کند:

در خراسان میرزا صدرای نجدالسلطنه کرده بیدادی که اندر گله گرگ گرسنه

گر خراسان جان برد از دست روس و

انگلس

(همان: ۳۸۹) هشتمین همایش ملی پژوهش های ادبی

یا این نمونه: ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

ز جور حاکم بیدادگر، ز خانه خویش اهالی خوی و خلخال و اردبیل و مرند

گریختند در این ملک و پیش تیر بلا هدف شدند به جان نزار و حال نژند (دیوان: ۱۳۴)

در سایر موارد شاعر به نکوهش ظلم و ستم غریبان، تجاوزات روس و انگلیس به سرحدات ایران و اشغال کشور می پردازد و نتایج بیدادگری ایشان را گزارش می دهد. (همان: ۴۷۵، ۱۳، ۶۷۹،

(۸۳۲، ۸۳۸)

از سوی دیگر، بینش عمیق انتقادی و واقع‌گرایی معروف رصافی نسبت به ظلم و ستم و فشاری که همه روزه از سوی حاکمان و سلاطین نالایق عثمانی بر مردم وارد می‌شود سبب شد تا شالوده‌ی بسیاری از قصیده‌های سیاسی وی، بازتابی از ستم‌پیشگی و بی‌کفایتی حاکمان و سردمداران باشد. انتقاد از فقدان کاردانی، کارشکنی و ظلم حاکمیت با موضع ضد استعماری از جمله موضوعاتی است که رصافی به هنگام انتقاد از حاکمان به آن می‌پردازد. در قصیده‌ی «الوزاره المذنبه» رصافی وزیران بی‌کفایت دولت را با زبانی تند به باد تمسخر و انتقاد می‌گیرد و می‌گوید که آن وزیران خود وبال گردن وزارت گشته‌اند:

رَعَالِي ظَهْرَ الْوِزَارَةِ

كَمَ وَزِيرٍ هُوَ كَالْوِزْرِ

يَلِ فِي عَجْزِ الْحِمَارَةِ...

وَ وَزِيرٍ مُلْحِقِ كَالْبَدِ

عَدَلًا أَضْرَمَتْ نَارَهُ

قُلْ لِأَرْبَابِ الْوِزَارَةِ

نَزَقَ عَلَيَّ زَبَانُ الْمُسْتَطَارَةِ

أَنْتُمْ الْأَصْنَامُ لَوْلَا

(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۰۶).

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

ترجمه: (چه بسا وزیری که خود بار سنگینی بر دوش وزارت است. ای بسا وزیری که که بسان دم پشت الاغ آویزان است! به وزیران بگو ملامت بر شما باد ملامتی که آتش آن برافروخته شد. شما همچو بت‌هایی هستید اگر این سبکسری‌های هیجان‌انگیز شما نبود).

و در قصیده «معتزک الأهواء» به انتقاد از حاکمان عثمانی می‌پردازد. حاکمان ناشایستی که فقط باهم به دشمنی به پا خاسته‌اند و در مقابل دشمن کاری از پیش نمی‌برند. و در امر حکومت خلل وارد کرده‌اند که نمی‌توانند آن را اصلاح کنند.

تَمَادُوا فِي الْخِصْمَةِ وَالسَّخَافَةِ...

أَرَى الْأَتْرَاكَ فِي دَارِ الْخِلَافَةِ

وَ قَدْ شَرِبُوا الْمَطْمَاعَ كَالسَّلَافَةِ

لَهُمْ صَخَبٌ كَعَرْبِدَةِ السَّكَارَى

عَلَى حِينَ الْعَدُوِّ بِهِمْ مُحِيطٌ يُذِيقُهُمُ الْمِثْلَ وَالْمَخَافَةَ

سَفِينُهُمْ فِيهَا خَرُوقٌ وَهُمْ لَا يُحْسِنُونَ لَهَا الْقَلْفَةَ...

كَأَنِّي إِذْ أَرَاهُمْ فِي إِحْتِرَابٍ بِمُلْكٍ يَطْلُبُ الْغَرْبَ إِنْتِسَافَةَ

أَرَى كَبْشَيْنِ يَنْتَطِحَانِ جَهْلًا لَدَى الْجَزَارِ فِي دَارِ الضِّيَافَةِ

خِصَامٌ يَضْحَكُ السُّفْهَاءُ مِنْهُ وَبَيْكِي مِنْهُ أَرْبَابُ الْحِصَافَةِ
(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۵۹۱).

ترجمه: (در دارالخلافه ترکها را می بینم که در دشمنی و بی خردی با هم رقابت می گذارند. به سان مستان بی هوش فریاد می کشند و حرص و طمع را به سان شراب سرکشیده اند. آن هنگامی که دشمن آنها را احاطه می کند دچار خواری و ترس می شوند. کشتی حکومتی آنها شکاف برداشته است و آنها نمی دانند آن را چگونه ترمیم کنند. گویی وقتی آنها را در نبردی در سرزمینی که غرب خواهان نابودی آن است می بینم به سان قوچی اند که در جوار قصاب در ضیافتی از روی جهل شاخ می زند. آنان باهم دشمن هستند به گونه ای که نادانان از دشمنی آنها می خندند و صاحبان خرد از آن به درد می آیند و می گریند).

۴-۶- ستایش از آزادی، عدالت، قانون اساسی، مجلس

ستایش از آزادی، قانون خواهی، استبداد ستیزی، خواست آزادی قلم و بیان و تشکیل پارلمان، استقرار حکومت مشروطه و... مفاهیم نوینی است که بخش عظیمی از درون مایه های شعر مشروطه را به خود اختصاص داده است. (رک: آجودانی؛ ۱۳۷۲: ۶۳۲).

این بن مایه های سیاسی در اشعار ادیب الممالک نیز دیده می شود. در این دسته اشعار وی به ستایش از آزادی و نمادهای آن چون قانون اساسی، مجلس، عدالت، مشروطه می پردازد. (ادیب

الممالک، ۱۳۸۴: ۶۳، ۱۲۷، ۱۳۵، ۷۶۷، ۵۵۶، ۵۴۵، ۴۶۶، ۷۷۰، ۹۰۴، ۹۳۷ و... وی پس از به توپ بسته شدن مجلس به فرمان محمدعلی شاه و دستگیری آزادی خواهان و منحل شدن مشروطه، ضمن بیان تأسف و درد عمیق خود از این واقعه و از بین رفتن آزادی و مشروطه حمایت همه جانبه ی خود را از این موضوعات ابراز می دارد:

ای کاخ بهارستان، سقفت زچه وارون شد؟
ای رشک نگارستان، خاکت زچه گلگون شد؟

تو بارگه دادی کی در خور بیدادی
چون کار تو آزادی، افکار تو قانون شد

آوخ که ز استبداد، قانون تو شد بر باد
تقدیر چنین افتاد، اوضاع دگرگون شد

از عشق تو سرمستم من و از غیر تو رستم من
مشروطه پرستم من، قلبم به تو مفتون شد
(همان: ۵۴۴)

به اعتقاد کیوانی (۱۳۷۳: ۲۳) شورانگیزترین اشعار ادیب، سروده های میهنی و چکامه هایی است که در تأیید آزادی، حکومت قانون و مجلس شورا ساخته است که شمار آنها در دیوان وی اندک نیست.

آزادی در اندیشه ی سیاسی معروف رصافی نیز به معنای به دست آوردن حقی برای ابراز افکار و اندیشه ها به صورت بی قید و بند است. به عبارت دیگر مفهوم آزادی در شعر رصافی مترادف با مفهوم امروزی آزادی اندیشه، بیان و قلم است. در قصیده ی «السجایا فوق العلم و فوق الهالم» رصافی پس از تشویق ملت عرب به جهاد در راه وطن، از فقدان آزادی اندیشه شکایت می کند:

نَمْشِي مِنَ الْجَهْلِ فِي ظِلْمَاءِ ظَالِمَةٍ بَلِيَّتَاهَا عَلَيْنَا الظُّلْمِ وَالظُّلْمِ

حُرِّيَةُ الْفِكْرِ فِينَا غَيْرُ جَائِزَةٍ وَالْحُرُّ مِنَّا مُهَانٌ لَيْسَ يُحْتَرَمُ

(رصافی؛ ۲۰۰۹: ۵۸۱).

ترجمه: (از روی جهل و نادانی در تاریکی کامل راه می رویم که ما را در هم می شکنند و ظلم و تاریکی مطلق بر ما وارد می کند. آزادی اندیشه در میان ما مجاز نیست و آزاده میان ما مورد اهانت قرار می گیرد و مورد احترام نیست).

در قصیده‌ی دیگری با عنوان «العلم و العلم»، ابراز می‌دارد که آزادی در سرزمینش مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد و آزاد اندیشان مورد تحقیر و اهانت قرار می‌گیرند:

إِنَّ الْخِصَالَ الَّتِي تَسْمُو الْحَيَاءَ بِهَا
عَزْمٌ، وَ حَزْمٌ، وَ إِقْدَامٌ، وَ مُقْتَحَمٌ
لَا يَكْسِبُ النَّفْسَ مَا تَرْجُوهُ مِنْ شَرَفٍ
إِلَّا الْإِبَاءَ وَ إِلَّا الْعِزُّ وَ الشَّمَمُ
لَا يُؤْنِسُنَّكَ أَنْ الْخُبْرَ مُحْتَقَرٌ
عِنْدَ اللُّثَامِ وَ أَنْ الْوَعْدَ مُحْتَرَمٌ
(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۵۷۸).

ترجمه: (ویژگی‌هایی که زندگی با وجود آنها ارزش می‌یابد همت، دور اندیشی و شجاعت و دل به دریا زدن است. آن شرفی را که در طلبش هستی، خویشتن‌داری، عزت و خصلت‌های نیکو به نفس می‌دهد. این که آزاده در نزد فرومایگان مورد اهانت و حماقت و نادانی مورد احترام قرار می‌گیرد، تو را خوشحال نکند).

در شعر دیگری، آزادی را هدف سرزمینش می‌شناسد. (رصافی؛ ۲۰۰۰: ۹۱).

یکی دیگر از مسائل مهم شعر رصافی، مسأله‌ی قانون است. با تأمل در شعر وی می‌توان دریافت که جایگاه قانون، جایگاهی مؤثر و مثبت است و به نقش اساسی آن در توسعه جامعه عراق توجه جدی دارد. رصافی در قصیده‌ی «شکوی إلى الدستور»، شکایت خود را از مشکلات به نزد قانون می‌برد:

فَهَلْ أُيِّهَا الدِّسْتُورُ تَسْمَعُ شَاكِيًا
بِكَ الْيَوْمَ يَرْجُو أَنْ يَرَى نَهْضَةَ الشَّرْقِ...

نِراکَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى الْخَلْقِ حُجَّةً وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ لَّا عَلَى الْخَلْقِ...

أَتَرْضَى بِأَنْ تَخْتَصَّ بِالْحُكْمِ مَعْشَرًا وَتَصْبِحُ لِلْبَاقِينَ حَبْرًا عَلَى رِقِّ

فِيهَا أَيُّهَا الدُّسْتُورُ فَاقْضِ بِمَا تَرَى وَأَبْرِقْ وَلَكِنْ لَا تَكُنْ خُلْبَ الْبَرْقِ

وَلَسْنَا نُرِيدُ الْيَوْمَ حُكْمًا عَلَيْهِمْ وَ لَكِنْ نُنَادِيهِمْ وَ نَدْعُو إِلَى الْحَقِّ
(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۵۲۴).

ترجمه: (ای قانون آیا صدای شاکی را که امروز به نزد تو آمده و امید دارد که بیداری مشرق زمین را ببیند، می شنوی؟ ما تو را مانند حجتی در دست مردم می دانیم در حالی که تو به حجتی برای دشمنان تبدیل گشته ای. آیا رضایت می دهی که حکومت را به جماعتی اختصاص دهی و برای دیگران بسان جوهری بر پوست باشی؟! پس ای قانون هر گونه می خواهی حکم کن و بدرخش اما بسان ابر برق زننده بی باران مباح و بی فایده مباح. ما امروز به دنبال حکم کردن بر آنان نیستیم ولی ما آنان را صدا می زنیم و به سوی حق فرا می خوانیم).

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۴-۷- انتقادات سیاسی - اجتماعی

بخش قابل ملاحظه ای از اشعار ادیب الممالک فراهانی، طنزها و هجویات سیاسی وی است که در آنها دشمنان، شاه یا دیگر مستبدان و قدرتمندانی هستند که شاعر آنها را خائن می شمارد. موضوعات این انتقادات عبارتند از: شاه مستبد قاجار یعنی محمدعلی شاه، امرا و حاکمان ناکارآمد و بی لیاقت، وزراء و وکلای خائن، علمای فاسد، عاملان فاسد دستگاه های دولتی به ویژه عدلیه و دستگاه متزلزل قضا، مدعیان مشروطه ی فرمایشی و به اعتباری مستبدانه و سران متلون مزاج احزاب. وی در اشعارش این افراد را از مهم ترین عوامل نابسامانی اوضاع کشور و عقب ماندگی ایرانیان معرفی و آنان را هجو می کند:

حافظان دینند مшти رهنان، یاللعجب! حارس ملکنند جمعی غرزان، یا وبلتا!

کینه توز و کینه ورز و کینه خواه و کینه جو فتنه آر و فتنه بار و فتنه کار و فتنه زا!
(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۳۶)

نمونه‌های این انتقادات در دیوان وی اندک نیست، اما هدف بیشتر هجویه های سیاسی ادیب، محمدعلی شاه قاجار و وابستگانش است. (ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۷۳، ۵۴۵، ۷۵۴، ۸۶۳، ۸۶۵، ۹۵۴ و...) قصیده‌ی معروف «حشرات الارض» وی از این جمله است یا مثلاً در این قصیده:

بر شاه محمدعلی از عدل پیام است

امروز که حق را پی مشروطه قیام است

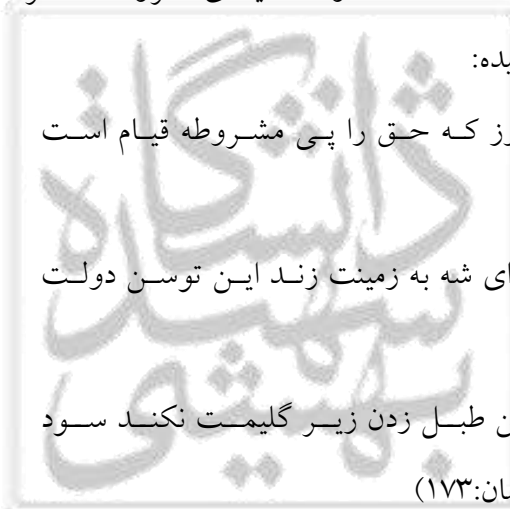
کامروز به زیر تو روان گشته و رام است

که ای شه به زمینت زند این توسن دولت

چون طشت تو شکسته و افتاده ز بام است...

این طبل زدن زیر گلیمت نکند سود

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



(همان: ۱۷۳)

در بُعد اجتماعی، ادیب در سالیان طولانی خدمت پر عدلیه و دستگاه قضا سعی کرد با بی عدالتی‌ها و بی‌رسمی‌های موجود در آنجا مبارزه کند. انتقاد و اعتراض به نابسامانی امور اجتماعی و نحوه‌ی غلط اداره‌ی دستگاه قضایی کشور، فقدان عدل و داد، بی‌دفاعی مردم در برابر حاکمان ظالم و عدالت خواهی از مواردی است که وی در اشعار خود به اعتراض علیه آنها بر می‌خیزد:

جام عدالت همه شب نوش کن ار معتقدی گر تو نیایی به طرب می نخوری مستبدی!
(همان: ۵۴۶)

هدف وی از بیان این مطالب، بیداری مردم از غفلت و جهلی است که حکام بر آنان روا داشته اند. وی در این روشنگری‌هایش از مردم می‌خواهد بر ضد این بی‌عدالتی‌ها قیام کنند. البته به دلیل تصدی ادیب در وزارت عدلیه بسیاری از اشعار او دربرگیرنده‌ی اوضاع این نهاد و در واقع

بیشتر حاوی ذم و نکوهش از افعال، عوامل و به طور کلی دستگاه قضا است. به ویژه نکوهش ظلم و ستم بر مظلومان، دزدی، ضعیف کشی و حق جلوه دادن ناحق و فقدان عدالت بازدارنده:

قاضی عدلیه آن کس باشد شهره به اخذ و عمل دلیل به غارت

رشوه ز ظالم گرفته، خانه مظلوم روبرو و کوبد همی به اسم خسارت!

(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۷۴۹)

از سوی دیگر، توجه به اوضاع و احوال سیاسی کشور، باعث انتقادات تند و تیز رصافی می شود. هدف انتقادات او سیاستمداران و صاحبان منصب و جریانات و اتفاقات سیاسی کشور است. یکی از جامع ترین این قصیده ها، «حکومه الإنتداب» است که در آن بخش های عمده ی دولت را با زبانی کنایه آمیز مورد انتقاد قرار داده است:

أنا بالحكومة والسياسة أعرفُ أألامٌ في تفتيدها وأعنفُ

سأقولُ فيهما أقولُ وكم أخفُ من أن يقولوا شاعرٌ متطرفٌ...

علمٌ و دستور و مجلس أمية كلُّ عن المعنى الصريح مُحرفُ

أسماء ليس لنا سيوى ألفاظها أمما معانيها فليست تُعرفُ

من يقرأ الدستورَ يعلم أنه وفاقاً لصدك التباد مُصنّفُ

من يأت مجلسنا يُصدق أنه لمُراد غير الناحيين مؤلفُ

(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۰۲)

ترجمه: (من به حکومت و سیاست آگاهم. آیا در تکذیب حکومت ملامت می شوم و مورد خشم قرار می گیرم. هرچه بخوادم می گویم و نمی ترسم از اینکه بگویند او شاعری افراط گراست. پرچم

و قانون و مجلس ملی در یک کلام همه تحریف شده‌اند. نام‌هایی که جز الفاظشان معنایی ندارند اما معنای آنها هم شناخته شده نیست. کسی که قانون را می‌خواند می‌داند که آن بر طبق قرار و خواسته‌ی مشروطه مرتب شده است اما هرکس که به مجلس ما بیاید باور می‌کند که آن مجلس بنا به خواسته‌ی ناهلان برپاگشته است).

در بعد اجتماعی رصافی در اشعارش دردهای جامعه‌ی عراق را منعکس می‌نماید. به خصوص فقر و محرومیت تا به آن جا که به وی لقب «شاعر بیچارگان» داده‌اند. علت این امر عواملی از قبیل: انگیزه‌های درونی، محیط زندگی و حساسیت او است. مهمترین دیدگاه وی درباره‌ی فقر حول موضوعاتی چون: نادانی و جهل، رسم‌های کهنه مانع نشاط و قوت جامعه، اهمال و سستی، و استعمار، می‌چرخد. او همچنین راه‌های مبارزه با فقر را کسب علم، احسان و نیکی ثروتمندان به فقرا، تعاون و همکاری، و پرهیز از اسراف می‌داند.

به عنوان مثال او در قصیده‌ی «رقیة الصریح» به شیوه‌ی کنایه آمیز، عدل را مورد خطاب قرار دهد. وی با تکرار کلمه‌ی «عدل» می‌کوشد حاکمان ظالم را از ظلم برحذر دارد و یا این که جرعه‌های بیداری را در مردم به منظور ستاندن حق خویش از فرمانروایان برافروزد:

یا عدل طال الإنتظارُ فَعَجَلُ
یا عدل ضاقت الصبرُ عنک فأقبلِ

یا عدلُ لیس علی سواک مُعولٌ هَلْما عطفت علی الصریخ المعولِ

کیف القرارُ علی أمور حکومتی
حادث بهنَّ عن الطریق الأمثل
(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۲۲۷)

ترجمه: (ای عدل زمان انتظار طولانی گشت زودتر بیا. ای عدل صبر ما دیگر به تنگ آمده بیا. ای عدل جز تو تکیه گاهی نیست. مگر نه این است که باید به یاری دادخواهی که فریاد برآورده است و کمک می‌خواهد، بروی؟ چگونه در مقابل امور حکومتی آرام گرفته‌ای، به بهترین روش به آن امور رسیدگی کن).

۴-۸-واقع سرایی

یکی از ویژگی‌های ادبیات سیاسی، عبارت است از تصویر وضعیت و واقعیت کنونی و آنچه هم زمان با سیطره‌ی دشمن واقع شده است. این نوع ادبیات ریشه در واقعیت ملموس اوضاع اجتماعی، سیاسی، فکری، عقیدتی، مبارزه، مقاومت و جنبازی‌ها دارد. از همین رو قیام‌های مردمی و مبارزات خودجوش ملی علیه استبداد و استعمار و حوادث جاری اجتماعی و سیاسی مشروطه، بازتاب صریحی در اشعار ادیب دارد. به عنوان مثال ادیب در تهییج ایرانیان علیه انعقاد قرار داد ۱۹۰۷م. ، جزییات این واقعه را با دقت و به ترتیب چون تاریخ نقل می کند:

کسی را به او نیست گفت و شنید

چو پیمان شکن یار همسایه دید

سوی انگلیس آمد از در نخست

ز پیمان و عهد کهن دست شست

(ادیب الممالک، ۱۳۸۴: ۷۰۳)

در دنباله‌ی همین شعر، ادیب دلایل انعقاد قرارداد را از زبان روس برای انگلیس بازگو می کند. انگلیس موقعیت داخلی ایران را مناسب عقد چنین قرار دادی می بیند و پیمان منعقد می -

شود: **ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی**

بگفتش هلا زود پیمان نویس

...چو روس این سخن گفت بر انگلیس

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

نرانیم گفت از منی و تویی

که با هم نجویم راه دویی

جج

زدشت و گه و رود و رستاق و شهر

به زودی کنیم این زمین را دو بهر

ج

فریب از نشد راند باید نهیب...

به زودی خورند از دم ما فریب

(همان: ۷۰۴)

ج

هنگامی که قرارداد منعقد می شود، روسیه ضمن اولیتماتوم به ایران، به مرزهای شمالی ایران تجاوز می کند و طی بمباران، حرم حضرت رضا(ع) نیز ویران می شود:

نخست از در کینه روس دژم به پیمان ایـرانیان زد قلم...
(همان: ۷۰۵)

هم زمان انگلیس نیز از مرزهای جنوبی وارد ایران می شود:

به هر شهر لشکر کشید انگلیس به تـاراج ده یار شد رئیس
به هم چشمی هم سپهدار روس به تسخیر ری کوفت ناگاه کوس
(همان: ۷۰۶)

ادیب آن گاه بر این حادثه‌ی ناخوشایند سخت اظهار تأسف می کند و ناله و شکایت سر می دهد.
(همان: ۷۰۷)

معروف رصافی نیز در قصیده‌ی «یوم الفلوجه» ظلم و ستم و قتل و کشتاری را که از سوی استعمارگران انگلیسی بر مردم روستای فلوجه وارد شده است، گزارش می کند:

أیُّهَا الإنجلیز لَن نتناسی بغیکم فی مساکن الفلوجه
ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی
ذاک بغی لَن یشفی الله إلا بالمواضی جریحه و شـجیجه...

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

حلَّها جیشکم یرید انتقاماً و هو مغرٍ بالساکنین علوجه
فأسـتـهتـم بالمسـلمین سـفاهاً و اتخذتم من الیهود ولیجه
(رصافی؛ ۲۰۰۰: ۶۰۷).

ترجمه: (ای انگلیس ما هرگز تجاوز شما را به خانه های فلوجه فراموش نخواهیم کرد. آن تجاوزی که خداوند زخمها و جراحت هایش را جز با گذر زمان شفا نخواهد داد. لشکریان شما به قصد انتقام وارد فلوجه شد در حالی که سپاهیان کافرش را برای حمله به آنان تشویق می کرد. شما از

روی نادانی به مسلمانان اهانت کردید و از یهودیان را محرم خود ساختید و اموال آنان را مباح دانستید و همبستگی میان اهالی آنجا را از بین بردید).

نتیجه گیری

یکی از جنبه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی، بررسی مشترکات درون‌مایه‌های ادبیات سیاسی کشورهاست که در این مقاله بن‌مایه‌های سیاسی اشعار ادیب‌الممالک فراهانی در ادبیات فارسی و معروف‌الرصافی در ادبیات عراق محور تطبیق قرار گرفته‌اند.

از نظر حیات اجتماعی-سیاسی، مشترکات زیادی بین زندگی ادیب‌الممالک و معروف‌الرصافی وجود دارد: هر دو در فقر و تنگدستی زیسته‌اند- هر دو مقاطعی از زندگی خود را به تدریس گذرانده‌اند- آغاز شعر سیاسی هر دو با دگرگونی‌های سیاسی، اعلان قانون اساسی و مشروطه است- هر دو شاعر برای تحقق آزادی و حکومت قانون، فعالیت سیاسی از طریق احزاب و مبارزه‌ی مسلحانه داشته‌اند- هر دو در عین این که در مقاطعی از زندگی، شاهان کشور خود را ستایش کرده‌اند، در دوره‌ای نیز آشکارا به آنان تاخته و حتی آنان را هجو می‌کنند- هر دو برای آگاهی مردم و دعوت به مبارزه، به روزنامه‌نگاری و چاپ اشعار سیاسی-اجتماعی خود در روزنامه‌ها اقدام کرده‌اند- هر دو علیه قراردادهای سیاسی استعمار با کشورشان مبارزه و ابراز انزجار نموده‌اند- هر دو از پیشگامان ادبیات بیداری و پایداری در کشور خود به شمار می‌روند- هر دو پس از شکست انقلاب و مشروطه، منزوی و خانه نشین می‌گردند.

از سوی دیگر شعر رصافی و ادیب‌الممالک بازتاب دهنده خواسته‌های سیاسی و اجتماعی مردمان آن روزگار است. مضامین مشترک و ویژگی‌های مشترک این دو را به این صورت می‌توان بیان کرد:

۱- برجسته‌ترین مضامین سیاسی مشترکی که در اشعار هر دو شاعر یافت می‌شود عبارت است از: ستایش از وطن، آزادی، مشروطه و انقلاب، تنفر از بیگانگان و بیگانه ستیزی، مبارزه با استعمار، انتقادات سیاسی و اجتماعی گسترده، آگاه کردن مردم و واقع‌سرایبی.

۲- قصیده، قالب غالب اشعار هر دو شاعر برای بیان مضامین سیاسی است. البته ادیب‌الممالک از قالب‌های دیگری چون قصیده، غزل، مستزاد، قطعه، رباعی، مثنوی، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند نیز بهره گرفته است.

۳- هر دو ادیب اغلب زبان و بیانی ساده و مستقیم را برای بازگویی مضامین سیاسی مورد نظر خود انتخاب می‌کنند.

۴- در اشعار معروف الرصافی، اشعار بیشتری در ستایش از آزادی و قانون دیده می‌شود.

۵- تندی و گزندگی اشعار سیاسی رصافی بیش از ادیب است اما بسامد طنز در اشعار ادیب‌الممالک بیش از اشعار معروف رصافی است.

۶- در اشعار هر دو شاعر، وطن با مفهوم سرزمین اسلامی همراه است و هر دو از محرک‌های اسلامی برای برانگیختن مردم استفاده‌ی وافر می‌برند.

۷- استعاره، نماد، حکایات منظوم، تشبیه و قیاس سایر روش‌هایی است که هر دو شاعر برای نشان دادن وضعیت سیاسی کشور خود در اشعارشان به کار می‌برند.

به این ترتیب ادیب‌الممالک و رصافی در اشعار خود مردم را از خواب غفلت بیدار می‌کنند و آنان را برای دفاع از وطن در برابر هر نوع تجاوزی از سوی دشمن بر می‌انگیزند و هیچ بهانه‌ای را برای رخوت و عدم مقاومت مردم در برابر دشمنان قابل قبول نمی‌دانند.

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

یادداشت‌ها

۱- جانسون کوشید تا در کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) بر دیپلماسی پنهانی که قبل از جنگ جهانی اول پیاده می‌شد فائق آید اما مبانی فکری او پیروز نشد و نه تنها نتوانست کشورهای بزرگی چون فرانسه را به حق خود قانع کند بلکه اعضا، وی را مجبور به کناره‌گیری از مواضع خود کردند. (نعتعی، ۱۹۷۴: ۱۹۲).



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۶۵ش)، بررسی تحلیلی و انتقادی اسلوبهای شعر مشروطه، رساله دکتری، به راهنمایی دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۷۲ش)؛ «درون مایه های شعر مشروطه»، نشریه علوم انسانی ایران نامه،

شماره ۴۴، ص ۶۲۱-۶۴۶.

آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲ش)، از صبا تا نیما، دو جلد، انتشارات زوار، تهران.

أبو حامد، احمد. (۱۹۷۹م)؛ الإلتزام فی الشعر العربی، الطبعة الأولى، بیروت، دارالعلم للملایین.

ادیب الممالک فراهانی، محمدصادق. (۱۳۸۴ش)، زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی، ۲جلد، به تصحیح و تنقیح علی موسوی گرمارودی، انتشارات قدیانی، تهران، چاپ اول. براون، ادوارد. (ش۱۳۱۶)، تاریخ ادبیات ایران؛ جلد سوم، ترجمه رشیدیاسمی، تهران، بقاعی، ایمان یوسف. (۱۹۹۴م)؛ الأعلام من الأبداء و الشعراء (معروف الرصافی)، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة.

تسلیم جهرمی، فاطمه؛ طالبیان، یحیی. (۱۳۸۹-۱۳۹۰ش)، «مضامین و بن مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار ادیب الممالک فراهانی»، ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۳، سال سوم، صص ۹۱-۱۱۲.

جی گریس، ویلیام. (۱۳۸۱ش)؛ ادبیات و بازتاب آن، ترجمه: بهروز غرب دفتری، تبریز، خوروش. الحاوی، ایلیا. (۱۹۷۸م)؛ معروف الرصافی الثائر و الشاعر، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب اللبنانی. رصافی، معروف. (۲۰۰۰م)؛ الأعمال الشعریة الكاملة، المجلدان الأول و الثانی، الطبعة الأولى، بیروت دارالعودة.

زرکوب، منصوره. (۱۳۸۱ش)؛ «بازتاب استعمار ستیزی در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی»، نشریه جامعه شناسی و علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۳۴، صص ۳۷-۵۲. سلیمی، علی؛ صالحی، پیمان. (۱۳۹۰ش)؛ «بررسی بازتاب عشق به وطن در شعر بهار و ابراهیم طوقان»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۹۷-۱۲۲. شراره، عبداللطیف. (۱۹۸۲م)؛ الرصافی، بیروت، دار بیروت.

غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۳ش)؛ ادبیات تطبیقی، ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.

الفاخوری، حنا. (۱۳۸۰ش)؛ تاریخ الأدب العربی، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس. کیوانی، مجدالدین. (۱۳۷۳ش)، «نوجویی در اشعار ادیب الممالک فراهانی»، مجله دانشکده تربیت معلم، سال دوم، شماره چهار و پنج، صص ۱۳-۳۱.

محسنی نیا، ناصر؛ دانشن، فاطمه. (۱۳۸۸ش)، «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی»، نشریه ادبیات تطبیقی، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸ ص ۱۳۳.

مریدن، عزیزه. (۱۹۸۱م)؛ حرکات الشعر فی العصر الحدیث، دمشق، جامعه دمشق.

مصطفوی نیا، محمدرضا؛ توکلی محمدی، محمود رضا؛ دادفر، حمید. (۱۳۸۹)، «مقایسه نسائیات
ملک الشعراء بهار و معروف رصافی»، مجله زن در فرهنگ و هنر، سال دوم، شماره ۴.
میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶ش)، عناصرداستان، انتشارات سخن، تهران، چاپ سوم.
ندا، طه. (۱۹۹۱م)؛ الأدب المقارن، الطبعة الأولى، بیروت، منشورات دارالنهضة العربیة.
نعتی، عبدالمجید. (۱۹۷۴م)؛ تاریخ الولايات المتحدة الأمريكية الحديث، الطبعة الثانية، بیروت،
دارالنهضة العربیة.

وحیدا، فریدون. (۱۳۸۷ش)، جامعه شناسی در ادبیات فارسی، سمت، تهران، چاپ اول.
همایی، جلال الدین. (۱۳۴۲ش)، مقدمه دیوان طرب، ابوالقاسم محمد، انتشارات فروغی، تهران.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱